



برگزاری جلسه شورای سیاست‌گذاری نمایشگاه مطبوعات

جلسه شورای سیاست‌گذاری نمایشگاه مطبوعات با حضور محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دیروز در این وزارتخانه برگزار شد. بیست‌و‌چهارمین نمایشگاه رسانه‌های ایران، با نام و رویکرد جدید توسط معاونت امور رسانه‌ای و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با شعار «نخستم همیشه جز از راستی» از ۲۳ بهمن‌ماه تا ۲۸ بهمن‌ماه برگزار می‌شود. آخرین دوره برگزاری این رویداد سال ۹۶ بود و امسال بعد از هفت‌سال، چراغ نمایشگاه مطبوعات دوباره روشن شد. حضور رسانه‌های نوین اعم از پیام‌رسان‌ها، سامانه‌ها، کانال‌ها و عرضه نوین فناوری نوین حوزه ارتباطات از جمله تازگی‌های این دوره از نمایشگاه است. همچنین در این دوره نمایشگاه صدها رسانه از سراسر کشور پیش‌ثبت‌نام خود را انجام داده‌اند.



یک بازیگر دیگر برای حمایت از فلسطین اخراج شد

سارا رامیرز، بازیگر سریال «و درست مثل آن»، برای حمایت از فلسطین از این سریال اخراج شد. مهر ضمن اعلام این خبر به نقل از فاکس نیوز نوشت، فصل سوم سریال «و درست مثل آن» بدون حضور یکی از بازیگرانش سارا رامیرز روی آنتن می‌رود و این بازیگر که در نقش چه دیاز در ۲ فصل گذشته بازی کرده بود، از سریال اج‌بی او مکس اخراج شد. شایعات درباره اخراج رامیرز از روز سه‌شنبه با انتشار یکسری پست اینستاگرامی آغاز شد. رامیرز پیش‌ازآن در یک پست از فلسطین حمایت کرد و حملات اسرائیل را نسل‌کشی خواند و در پستی دیگر هالیوود را متهم کرد که بازیگران را به‌دلیل حمایت از فلسطین در جنگ با اسرائیل، در لیست سیاه قرار داده است. حمایت او از فلسطین از اکتبر ۲۰۲۳ و در بحبوحه درگیری غزه شروع شده بود. فعالیت اینستاگرامی رامیرز، حاکی از آن است که اعتقادات سیاسی او عاملی در خروج‌اش از سریال «و درست مثل آن» بوده است.



صدور قرار جلب برای تتلو

اطلاعات دریافتی حاکی از این است که برای امیرحسین مقصدولو، معروف به تتلو، با عناوین اتهامی مختلف از جمله تشویق مردم به فساد و فحشاء و فراهم کردن موجبات آن با تولید و انتشار آثار هنری مستهجن، دایر کردن سایت شرطبندی به منظور قمار و دعوت مردم به این کار، توهین به مقدسات اسلام و... قرار جلب به دادرسی صادر شده است. مهر ضمن اعلام این خبر نوشت، شنیده‌ها حاکی از این است که نامبرده در فرآیند تحقیقات قضایی به انجام اقدامات ضدفرهنگی و مستهجن به‌خصوص استفاده از مسائل غیراخلاقی و جنسی به‌منظور بیشتر دیده شدن معترف شده است. امیرحسین مقصدولو، مشهور به امیر تتلو، صبح روز چهارشنبه ۱۵ آذرماه در مرز بازرگان تحویل مقامات ایران، سپس بازداشت شد.



میزگرد اندیشه

شرح آرای لئو اشتراوس در گفت‌و‌گوی احمد بستانی و شروین مقیمی زنجانی به‌مناسبت انتشار کتاب تعقیب و آزار و هنر نوشتن

پارتیزان فلسفه

می‌شوند، متوجه می‌شوید که به هر روی آنها صاحب نظریه‌ای هستند. یا مثلاً آریک فوگلین نظریه‌ای دارد؛ گنوسیسم و مباحث تاریخ اندیشه و مقولات اسطوره و بازنمایی. به هر روی با مطالعه این افراد شخص متوجه می‌شود که آنها ذیل یک نظریه کلان سخن می‌گویند و آن نظریه را به انواع و اقسام حوزه‌ها و موارد بسط می‌دهند. مشکلی که اما در مواجهه با اشتراوس پیش می‌آید این است که اگر با این پیش‌فرض سراغ او بروید که نظریه‌اش را پیدا کنید، قطعاً به نتیجه‌ای نمی‌رسید؛ این برای کسی که می‌خواهد با اشتراوس مقاله، کتاب و رساله بنویسد، یک کابوس است؛ به همین خاطر او را کنسار می‌گذارند. اما در پاسخ به پرسش شما، اگر فلسفه را آنگونه تعریف کنیم که اشتراوس خود تعریف می‌کند، یعنی به‌مثابه شیوه‌ای از زندگی، تعریفی که از تعاریف مرسوم و متداول متمایز است، آنگاه من اشتراوس را در تحلیل نهایی، فیلسوف می‌نامم. او البته یک فیلسوف سقراطی است؛ مطابق نظر خود اشتراوس، اگر فلسفه سیاسی را به‌تبع سقراط، به‌مثابه فلسفه اولی در نظر بگیریم، آنگاه اشتراوس را می‌توان فیلسوف نامید. اشتراوس بر آن بود که فلسفه سیاسی است که مبنای فلسفه است، نه بالعکس. بنابراین فلسفه سیاسی چیزی مشتق از فلسفه نیست، بلکه مینا و اساس فلسفه است. فلسفه سیاسی در آموزه‌های سیاسی مبتنی بر یک متافیزیک خاص خلاصه نمی‌شود، بلکه فلسفه سیاسی به یک معنای مشخص، سیاست فلسفی فیلسوف است.

چرا او طبق تعاریف متداول فیلسوف تلقی نمی‌شود؟

زیرا فیلسوف براساس تعریف مرسوم در همه دیارتمان‌های فلسفه، قطعاً باید دستگاه نظری و متافیزیکی خاص خود را داشته باشد. اشتراوس اما دستگاه متافیزیکی ندارد و حتی همین الان هم دانشجویان معدودی که در دیارتمان‌های فلسفه به اشتراوس روی می‌آورند، عموماً با همین محمل با مشکل مواجه می‌شوند که اشتراوس که فیلسوف نیست. به یک معنا نیز درست می‌گویند زیرا به‌حال شما وقتی سراغ افلاطون، ارسطو، کانت، هایدگر و... می‌روید، همگی آنها به‌معنای موسع کلمه، متافیزیک دارند. اشتراوس اما متافیزیک ندارد. اصولاً بنیاد تفکر اشتراوس بر همین چرخش از متافیزیک به فلسفه سیاسی به‌مثابه اساس فلسفه‌ورزی استوار است. به‌حال در تحلیل نهایی، من اشتراوس را یک فیلسوف سیاسی در معنای سقراطی کلمه می‌دانم.

منظور از معنای سقراطی چیست؟

اشتراوس اینجا ما را از جاع می‌دهد به رساله «فایدون» و جایی که سقراط می‌گوید من آناکساگوراس را خواندم و دریافتم فیلسوف، ابتدا به ساکن نمی‌تواند در «طبیعت» تأمل کند، بلکه باید ابتدا در «طبیعت انسان» تأمل کند، زیرا انسان تنها موجود گشوده به کل است. فهم طبیعت انسان، مستلزم فهم شیوه زندگی سیاسی است و این نخستین گام برای صعود به عرصه ماورای سیاسی یا به تعبیری ماورای انسانی است. بنابراین اگر بخواهیم انسان را مبنا قرار دهیم، باید از فلسفه سیاسی شروع کنیم و به این معنا، فلسفه سیاسی برای اشتراوس فلسفه اولی است. پس پرهیز اشتراوس از صورتبندی یک دستگاه نظری و متافیزیکی برای ارائه آموزه‌هایش کاملاً عامدانه است و این سنخ فلسفه‌ورزی را باید کنشی برای نشان دادن چیزی دانست که به‌زعم او درحال حاضر غایب است و کسی بدان توجهی نمی‌کند. اشتراوس اما می‌گوید از‌قضا توجه دادن به همین مبنای سیاسی است که می‌تواند شیوه زندگی فلسفی را احیا کند.



احمد بستانی: نخست باید از ترجمه این کتاب و برخی دیگر از آثار اشتراوس توسط دکتر مقیمی و دکتر جیرانی تشکر کنم. ما نیاز داریم که از سبک مترجمان حرفه‌ای فراتر برویم و به «مترجم اندیشمند» که ذیل یک مکتب فکری کار می‌کند، برسیم. از این‌نظر تلاش این دوستان اهمیت زیادی دارد. درباره عنوانی برای اشتراوس اما من نیز معتقدم، استفاده از عنوان فیلسوف برای اشتراوس شاید چندان دقیق نباشد زیرا او نه‌تنها نگرش متافیزیکی خاصی ندارد، بلکه حتی نگرش او گاهی به‌دلیل تأکید بیش از حد بر سیاسی‌بودن فلسفه، ضدمتافیزیکی به‌نظر می‌آید. از‌سوی دیگر به‌خصوص برای خواننده ناآشنا با کلیت آثار او، برخی منتها‌یاش از منظر فلسفه سیاسی، نامنسجم و اگر نگوئیم متعارض، لافال گیج‌کننده به‌نظر می‌رسند. اگر نظام‌مندی را خصیصه کار فلسفی بدانیم، سبک نوشتن اشتراوس چندان نظام‌مند نیست. اما نکته مهم دیگری که درباره نگاه اشتراوس به فلسفه و سیاست باید اینجا ذکر شود، بحث توجه‌کردن به زمینه‌هایی است که یک اندیشه از دل آنها سر بر می‌آورد. نسل اشتراوس نسل خاصی بود؛ افرادی که در اوایل قرن بیستم در اروپا به دنیا می‌آیند و بعد تجربه‌های وحشتناک جنگ‌های جهانی، نسل‌کشی‌ها و... را بر دوش می‌کشند. در همین فاصله علوم انسانی اروپایی هم دچار بحران شده و تحولی بنیادی پیدا می‌کند. اینجا اشتراوس به‌عنوان یک یهودی- که توجه‌بدان در حد خودش مهم است- با مسئله جنگ جهانی، یهودی‌کشی و صهیونیسم نیز مواجه است. توجه به زمینه و زمانه پرآشوب این دوره برای فهم آثار متفکران این نسل، حتی برای فهم اندیشه‌های کسانی که بحث سیاسی‌چندانی ندارند، اهمیت دارد. ردپای پرسش‌هایی که مولود این بحران‌های سیاسی و تمدنی هستند در کارهای این افراد دیده می‌شود. بنابراین اشتراوس را بر این اساس نیز می‌توان فهمید؛ هم مباحث‌اش درخصوص بدبینی به تاریخ‌گرایی (Historicism) که خصیصه اغلب اندیشمندان این نسل است، هم توجه‌اش به فلسفه قرون وسطی اعم از اسلامی و یهودی و

لئو اشتراوس را در چه اول باید چه نامید؟ فیلسوف یا فلسفه‌پژوه؟ همین پرسش را بسیاری درباره جایگاه آیزایا برلین نیز مطرح می‌کنند و می‌گویند او بیشتر از آنکه فیلسوف باشد، مورخ اندیشه است. به نظرتان بهتر است اشتراوس را با چه عنوانی معرفی کنیم؟



شروین مقیمی: اجازه بدهید نخست مقدمه‌ای درباره لئو اشتراوس و نحوه مواجهه اولیه‌ام با او بگویم. هنگام کار روی رساله دکتری که راجع به ناصر خسرو و اندیشه اسماعیلیه بود، با رویکردی کاملاً زمینه‌گرایانه به موضوع ورود می‌کردم و حتی نه به‌طور کاملاً آگاهانه و شاید متأثر از فضای غالب بر نگارش رساله‌ها، تصور می‌کردم که باید متفکران و مباحث آنها را در زمینه (Context) فکری و اجتماعی آنها مطالعه و تحلیل کرد. در همین دوران من توجه‌ام به دیالوگ «قوانین» افلاطون جلب شد و پیرو آن سراغ شرح اشتراوس بر آن رفتم. با شروع مطالعه این متن، به‌تازده شدم زیرا اول از همه نمی‌فهمیدم که نویسنده این شرح از چه زاویه‌ای به دیالوگ افلاطون می‌نگرد. به تعبیری این شرح کاملاً برای من «خلاف‌آمد» بود. وضع چنان پیش رفت که با خواندن ۱۰ صفحه از متن اشتراوس، خوانندش را کنار گذاشتم و آن را در وهله نخست «بهدردخور» تشخیص دادم. بعدها با مطالعه بیشتر او و رجوع به آثارش، وضع به کلی فرق کرد. از میان شارحان غربی آثارش، برخی او را یک فرد دانشگاهی درجه یک معرفی می‌کردند. دیگری می‌گفتند، فیلسوفی برجسته است و کسانی هم او را فیلسوف سیاسی می‌نامیدند. هر کس چیزی می‌گفت اما به هر روی همه - حتی مخالفانش - او را جدی می‌گرفتند. به‌رحال علاقه‌ام به بررسی افکار اشتراوس دوچندان شد. اینک و پس از بیش از ۱۰ سال از آن دوران، مهمترین چیزی که فکر می‌کنم در لئو اشتراوس در نقطه نهایی خودنمایی می‌کند، این است که اشتراوس را به‌دشواری می‌توان ذیل یک برجسب واحد مقوله‌بندی کرد. اشتراوس از ارائه‌دادن چارچوب نظری مشخص فرار می‌کند. برای نمونه شما وقتی آثار هانزا آرنت یا هانس بلومبرگ و کارل لویوت را می‌خوانید، یعنی کسانی که همه به‌نوعی منتقد سیاست مدرنیستی محسوب



فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

مواجهه با آثار لئو اشتراوس (۱۹۷۴-۱۸۹۹)، فیلسوف سیاسی آلمانی یکی از دشوارترین آزمون‌های هر فلسفه‌خواننده‌ای است زیرا ایجاز و ابهامی که در نوشته‌های «مهمور به هفت مهر»، او وجود دارد، برای بسیاری از خوانندگان دنیای جدید که گاه حتی به تندخوانی خویش نیز مفتخرند و ترجیح می‌دهند متفکران را با نشریه‌های مشخص و گزاره‌های معین به یاد آورند و از آنان چنان «ابزار کار» استفاده کنند، غریب و نامفهوم به نظر می‌رسد. باین همه، اقبال به او در سطح جهان اندک نیست و در ایران نیز از سال ۱۳۷۳ که ترجمه‌های باقر پرهام و احمد تدین از «حق طبیعی و تاریخ» و «نقد نظریه دولت جدید» به چاپ رسیدند، توجه به او روزافزون بوده است. در سال‌های اخیر یاشار جیرانی و شروین مقیمی زنجانی، عمده‌ترین مترجمان آثار اشتراوس بوده‌اند و «تاریخ فلسفه سیاسی»، «مقدمه‌ای سیاسی بر فلسفه»، «گفتار سقراطی کسنوفون» و «ریشه‌های آلمانی» را به فارسی بازگردانده‌اند. آخرین ترجمه این دو از آثار اشتراوس، اما بازگردان یکی از مشهورترین آثار او: «تعقیب و آزار و هنر نوشتن» است؛ کتابی که اشتراوس در آن با ارائه شرح‌هایی دقیق بر «دلالة الحائرين» ابن میمون، «الغزری» یهودا هلوی و «رساله الاهیاتی- سیاسی» اسپینوزا، نشان می‌دهد که چگونه این متفکران و نیز کسانی چون افلاطون و فارابی، بصیرت‌های فلسفی-حقیقی و درعین حال مناقشه‌برانگیز و مایه «تعقیب و آزار»‌شان را با استفاده از «هنر نوشتن» چنان پردازش، تدوین و عرضه می‌دارند که از چشم ظاهربین عوام و جامعه سیاسی فاقد ظرفیت درک و پذیرش، پنهان بماند و اما هم‌زمان برای اقلیتی از خوانندگان صبور و تیزبین که «می‌توانند بفهمند»، قابل ردیابی باشد. از نظر اشتراوس، این ردیابی که کار خود او نمونه‌ای از آن است، با استفاده از «هنر خوانش بین خطوط» امکان‌پذیر خواهد شد؛ خواندن خطوط سفید میان سطور. در ادامه بخش نخست گفت‌وگو با احمد بستانی، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی و شروین مقیمی زنجانی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی درباره افکار، آراء، جایگاه و تأثیر اشتراوس تقدیم خوانندگان خواهد شد و در شماره بعدی روزنامه نیز بخش دوم این گفت‌وگو منتشر خواهد شد.